

آورد، از جمله دستاوردهایی که داشت برجیدن پای گروه‌های فشار خشونت طلب بود. بدون آنها انتخابات مجلس باید چگونه برگزار می‌شد، در حالی که موضع گیری محافظه کاران در تمامی حوادثی که از دوم خرداد به بعد رخ داد، آنان را از رأی مردم دور و دور توکرده بود. آنهمه به چشم می‌دیدند که در پی هر حادثه‌ای، هر چقدر که برای اصلاح طلبان گران تمام شود، هزینه سنگینی هم بر دوش مخالفان قرار می‌گیرد.

به هر روی به نظر می‌رسد که چند ماه مانده به انتخابات فضا آماده یک جرعه بود. کیهان آن جرعه را شناساند. در یک نشریه دانشجویی نمایشنامه‌ای چاپ شده بود که توهین به امام زمان (عج) تلقی می‌شد. روز اول چندتنی از نمایندگان محافظه کار مجلس و روزهای بعدی روحانیون و علمای قم در عناوین بزرگ روزنامه‌ها نه فقط به محکوم کردن آن نمایشنامه که به حمله به مسئولان فرهنگی کشور پرداختند. آیت الله مظاهری از اصفهان نویسنده و ناشرین را به اعدام حکم داد. تکلیف استعفا به دکتر مهاجرانی ترجیع بند اعلامیه‌ها شد. ناطق نوری جلسه مجلس را با «انا لله و انا الیه راجعون» گشود و فریاد برداشت اهانت به امام زمان مصیبتی بزرگ است. خبر از تعطیلی بازارها داده می‌شد و فریادهایی که کفن پوشان در قم سر می‌دادند.

با اوج گیری ماجرای نشریه موج که یک هفته بعد تبدیل به حادثه‌ای می‌شد که محافظه کاران در پناه آن آرایش دوباره نیروهای خود را به دست آوردند، کاری که در آستانه انتخابات مجلس بدان نیازمند بودند، در این هنگامه عباس عبدی، محسن آرمین و حسین مرعشی مردم را هشدار می‌دادند که آرام باشند «چرا که مقصود محافظه کاران از ایجاد این بحرانها و استفاده از احساسات دینی مردم، فتح مجلس است.» اوج این حکایت نامه ۳۳ تن از فضلای علمیه قم نبود (که مشهورترین آنها محسن غرویان، محمد سعید، محمدرضا فاکر، احمد خاتمی و صادق لاریجانی بودند) بلکه بیانیه‌ای بود که به امضای جامعه روحانیت مبارز منتشر شد و در آن به بهانه انتشار

نمایشنامه موج (در یک نشریه دانشجویی که گفته شد ۱۵۰ نسخه تیراژ دارد) لبه تیز حمله متوجه رئیس جمهور شده بود «به عقیده ما ریشه جسارت‌های امروز نه تنها در کوتاهی‌های دیروز که در مواضع تند برخی مسئولین علیه دلسوزان و ناصحان امت دارد» که در جملات بعدی از استاد مصباح یاد شده بود و پاسخی که محمد خاتمی به او داد وقتی قرائت‌های مختلف از دین را موقوف می‌دانست.

مجمع روحانیون مبارز نخستین تشکلی بود که پاسخی تند به آن بیانیه داد و ضمن حمله شدید به کسانی که در دوران شاه و نهضت اسلامی «همچون عجزه‌های وامانده کنج عزلت اختیار کرده بودند» آنها را کسانی دانست که حالا نظریه پرداز انقلاب و نظام شده‌اند و با ترویج خشونت نه تنها چهره اسلام و نظام را در افکار جهانیان تیره و تار نشان می‌دهند، بلکه با تحریک جاهلان متنسک زمینه وحدت و وفاق ملی را از بین می‌برند. «گروههای سیاسی دیگر نیز با اعلامیه‌هایی نسبت به بیانیه تند روحانیون مبارز واکنش نشان دادند، در این میان سردار نقدی هم خود را به میدان انداخت و ضمن تاختن به اصلاح طلبان وعده داد که در مورد توهین کنندگان اگر بیست سال هم در زندان بمانند، حکم خدا را جاری خواهد کرد، گرچه بعد تیربارانش کنند.

آیت الله خزعلی هم رئیس جمهور را مخاطب قرار داد و گفت «در کشوری که به امام زمان توهین شود، رئیس جمهورش احترامی ندارد» و وعده روزی را داده بود که وی با چهره گریم کرده از کشور خارج شود. با این همه بیانیه جامعه روحانیت حکایتی دیگر بود. اول از همه نزدیکان هاشمی رفسنجانی اظهار داشتند که این عضو جامعه روحانیت از آن بیانیه خبر نداشته و پس از آن یکی یکی دیگران، حتی سخنگوی جامعه خود را کنار کشیدند و تنها ماند مهدوی کنی که گفتند برای صدور بیانیه‌ها خود شخصاً در مقام دبیر جامعه تصمیم می‌گیرد. نقطه اوج ماجرای موج مصادف شد با سالگرد ارتحال بنیادگذار جمهوری اسلامی، نماز جمعه قرار بود در مرقده وی برپا شود. همه در

انتظار آیت الله خامنه‌ای بودند تا نماز را امامت کند. خطبه دوم این نماز به تمامی به ماجرای موج اختصاص یافت که با بزرگ نمایی جناح رقیب به بحرانی علیه دولت تبدیل شده بود. جمعیت که هنوز نمی‌دانستند سخن رهبر به کجا می‌رود شعار اعدام باید کرد. سر دادند که با نهیب آیت الله خامنه‌ای روبرو شدند که «حکم ندهید. صبر کنید» و آن گاه ضمن برشمردن محکمت و مسلمات دین رو به کسانی که حکم اعدام دست اندرکاران نشریه دانشجویی را صادر کرده بودند «در نظام اسلامی این کارها مربوط به حکومت است. اولاً دستگاه قضایی باید تشخیص بدهد، یک وقت کسی از روی غفلت می‌نویسد، نمی‌داند توهین است، یک وقت مسامحه کرده، یک وقت تعمد داشته، اینها احکامش فرق می‌کند» و سپس با تأکید «ابداً. ابداً» کسانی را که برای اجرای حکم به میدان آمده بودند، نهی کردند و گفتند «حالا که نهی کردم، غیر از حرمت قانونی، حرمت شرعی هم پیدا کرد. مراقب باشید. اگر کسی به فرض از لحاظ تقلید مقلد کسی هم هست، بنده که نهی کردم برای او هم حرام است. این فتوای همه علماست و کسی حق ندارد یک وقت کار نسجیده‌ای بکند.»

بحران موج پایان گرفت، در این حال شمارش معکوس برای انتخابات آغاز شده بود. اصلاح طلبان می‌نوشتند که محافظه کاران در آستانه شکستی کامل درصدد ایجاد بحران‌های دیگری هستند، در این حال دادگاه ویژه روحانیت وقتی برای محاکمه عبدالله نوری معین کرد. کسی که تا هفته قبل و به دنبال استعفایش از ریاست انجمن شهر برای شرکت در انتخابات مجلس، نظرخواهی‌ها انتخاب وی را - با رأی بالا - محرز نشان می‌داد و اصلاح طلبان امیدوار بودند که ریاست مجلس را به او بپسارند به آرامی به دادگاه رفت و در آنجا در قالب دفاعیات خود در برابر شاکیان یک بیانیه سیاسی مفصل را قرائت کرد که در آن از موضوع روابط ایران و آمریکا، فلسطین، برخورد با آیت الله منتظری تا قتل‌های زنجیره‌ای، مسلمانی دکتر مصدق و آزادی مطبوعات همه چیز

گفته شد. دادگاهی که اصلاً شباهتی به دادگاه مدیر سلام - موسوی خوئینی‌ها - نداشت. هنوز رأی دادگاه عبدالله نوری اعلام نشده بود که دادگاه مطبوعات برای رسیدگی به شکایت‌های علیه روزنامه نشاط برپا شد و علاوه بر محکومیت لطیف صفری، مدیر نشاط، شمس الواعظین که مشغول سردبیری عصر آزادگان - سومین نشریه بعد از جامعه - بود هم به دادگاه کشانده شد. سرانجام عبدالله نوری با دریافت حکم پنج سال زندان و لغو امتیاز روزنامه خرداد - بدون آن که بخواهد یا مهلت تجدید نظرخواهی اش طی شود - به زندان رفت. لطیف صفری به ۳۰ ماه حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل مطبوعاتی محکوم شد. شمس الواعظین نیز به اتهام جعل سند حکمی برابر با سه سال حبس و جریمه نقدی دریافت کرد. تا سال سوم به پایان برسد عمادالدین باقی نیز، به دنبال قرائت دفاعیه‌ای پر صدا به هفت سال و نیم حبس محکوم گشت و پیش از آن که صفری، شمس و باقی راهی زندان شوند، اکبر گنجی راه اوین را در پیش گرفت.

اما پیش از آنکه دروازه اوین به روی صفری، شمس، باقی و گنجی باز شود، و در حالی که زندان ۳۲۵ فقط محسن کدیور و عبدالله نوری را در خود داشت، قطار انتخابات به ایستگاه نفس گیری رسید، هاشمی رفسنجانی به تردیدهای خود پایان داد و اعلام کرد که برای دنبال کردن طرحهایی که به مصلحت انقلاب می‌بیند داوطلب نمایندگی مجلس ششم خواهد شد. روزنامه‌های هوادار اصلاح طلبان خبر دادند که «مرغ زیرک به دام افتاد»، محافظه کاران در اندیشه آن که با یک سردار مجلس آینده را فتح کنند، تقار و بدگویی‌های این دو ساله را از یاد بردند و نام هاشمی را بالای صفحات روزنامه‌های خود قرار دادند تا بعد که فهرست کاندیداهایشان را منتشر می‌کنند وی را در همان جا نگاهدارند. محمد هاشمی اظهار عقیده کرد که برادرش برای نجات جناح راست به میدان نیامده، فاتحه هاشمی نظر داد که حضور پدرش نجات‌دهنده جناح چپ خواهد بود.

رئیس جمهور سابق در اولین روز زمستان پا به میدان نهاد، در همان زمان که سران جناح محافظه کار از طرق مختلف می کوشیدند تا اطرافیان هاشمی را دور بزنند و او را به میدان درآورند، اصلاح طلبان در مقالاتی نرم سعی داشتند که وی را برحذر دارند. اکبر گنجی - که بعدها پرچمدار مبارزه با هاشمی شد - در مقاله ای از وی خواست که به دام محافظه کاران در نیفتد چرا که آنها می خواهند جای خالی وی را در مجمع تشخیص مصلحت به ناطق نوری بسپارند و از این طریق اصلاح طلبان را زیر فشار بگذارند. بسیاری از اصلاح طلبان تا آن زمان هاشمی را با خود می دانستند. در میان کارگزاران سازندگی هم اختلاف افتاده بود، طیفی که محمد عطریانفر آنها را نمایندگی کرد از «پدرخوانده» می خواستند که با توجه به صحنه، خوش بینی را از خود دور کند و پا به میدان نگذارد. اما همه این ها نتیجه نداد. عباس عیدی که تا آن زمان تندترین منتقد هاشمی در میان اصلاح طلبان بود، همزمان با اعلام داوطلبی هاشمی در جمع دانشگاهیان گفت که از امروز نقد جدی عملکرد دولت سازندگی را آغاز خواهد کرد. وی در عین حال یادآور شد که مشکل هاشمی این است که کسی از او دفاع نمی کند مگر دخترش.

مصاحبه مطبوعاتی پر تعدادی که در دفتر مجمع تشخیص مصلحت برپا شد تا هاشمی حضور خود را رسماً اعلام دارد، اولین سوژه را به مخالفان داد که می پرسیدند چرا تلویزیون این مصاحبه را پخش کرده در حالی که دیگر کاندیدها چنین امکانی ندارند. شایعات میدان وسیعی گشود. بعضی به زندان افتادن عبدالله نوری را مقدمه سازی برای پیروزی هاشمی نوشتند - توضیح اینکه رئیس مجمع تشخیص مصلحت حتی شب قبل از برگزاری دادگاه نوری به وی توصیه هایی کرده بود که مانع از حبسش شود، نشنیده ماند. در این میان آزادی کرباسچی از زندان نیز بر همین منوال تفسیر شد و بسیار کسانی که در اول سال از هاشمی رفسنجانی خرده می گرفتند که چرا مانع از به زندان افتادن کرباسچی شده، اینک می نوشتند که

کرباسچی به توصیه هاشمی از حبس رها شد تا به نفع وی وارد عرصه انتخابات شود. در همین رهگذر پاره سنگ هایی هم نصیب کرباسچی می شد که در ابتدای سال قهرمان بود و حالا ضد قهرمان نام می گرفت و متهم به آن می شد که قصد دارد در صف اصلاح طلبان اختلاف اندازد.

از سوی دیگر، همزمان با بالا گرفتن انتقادات از هاشمی، محمد هاشمی به دفاع از برادر وارد صحنه شد و با دو اظهار نظر خود کاری را کرد که سه سال پیش عباس ناطق نوری با برادر خود کرده بود. شباهت دیگر صحنه به انتخابات ریاست جمهوری، به عملکرد صدا و سیما مربوط می شد که آن بار نیز به زیان نامزدی عمل کرده بود که تبلیغش را می کرد. به فاصله یک ماه موجی که به راه افتاده بود، چنان می نمود که هواداران قانژه هاشمی رفسنجانی به وی توصیه می کردند که از دفاع پشایی از پدر و حمله به منتقدان وی خودداری کند تا بتواند داخل مجلس شود. توصیه هایی که مؤثر نیفتاد و او به صراحت اعلام داشت که دفاع از حقیقت و صلاحیت پدر را به موفقیت در انتخابات ترجیح می دهد. صحنه چنان آرام شده بود که هر اتفاقی، حتی رد صلاحیت هایی که توسط شورای نگهبان صورت گرفت، در افکار عمومی به حساب کوشش برای پیروزی هاشمی رفسنجانی گذاشته می شد. مقاله اکبر گنجی «عالیجناب سرخ پوش» که در ادامه افشاگریهای وی درباره قتل های زنجیره ای نوشته شد، نقطه اوج حملات بود. وی در آن جا نام هاشمی را به میان آورد.

محافظه کاران در گرمای حملات شدید اصلاح طلبان به هاشمی رفسنجانی - که گناه بزرگش از چشم اصلاح طلبان راه باز کردن برای پیروزی خاتمی در دوم خرداد بود - از شادمانی در پوست خود نمی گنجیدند. آنها با سکوت به این صحنه می نگریستند و نام هاشمی رفسنجانی را در صدر فهرست کاندیدهای خود تکرار می کردند. رسولی نژاد که آغاز پرده دری علیه رئیس جمهور سابق بود با جمله «آقای هاشمی شخصیت بی نظیری است» تغییر نظر داد، بادامچیان دبیر هیأت

مؤتلفه در یک جمع دانشجویی در برابر این سؤال قرار گرفت که «آیا دوره های گذشته روزنامه هایشان را خمیر کرده اید؟» وی توپ را به زمین حریف برگرداند و گفت «قبل از انتخابات ریاست جمهوری همین آقای مهاجرانی می خواست قانون اساسی را عوض کند تا دوره ریاست آقای هاشمی تمدید شود ولی حالا دوم خردادی شده ولی همان موقع ما مخالف بودیم» جوان دانشجویی پاسخ داد «ولی به نظر می رسد حالا پشیمانید.»

در نقطه صفر انتخابات مجلس ششم که حملات اصلاح طلبان به هاشمی به اوج خود رسیده بود، پیش بینی علی اکبر پرورش درست درآمد که سه سال پیش گفته بود «این طرفی ها از آقای هاشمی دلخورند، مخصوصاً [به خاطر] موضع گیریهایی که قبل از انتخابات [دوم خرداد] داشت و می گویند بخشی از این جریانات مسئولش ایشان است، آن طرفی ها هم که به عنوان یک رقیب به او نگاه می کنند و بعضی هایشان گفته اند باید لجن مالش کنیم که دیگر سر نتواند بلند کند.»

سرانجام روز انتخابات رسید، پیروزی هواداران اصلاحات آشکار بود، ولی نه چنین. ابتدا اخبار شهرستانها رسید، تقریباً هیچ یک از چهره های مشهور جناح محافظه کار و با سابقه های مجلس نتوانسته بودند به مجلس راه یابند ولی شوک اصلی با اولین قرائت آرای تهران اتفاق افتاد که هاشمی رفسنجانی را نفر بیست و هشتم نشان می داد. در حالی که تا نفر چهارم نامی از قانژه هاشمی نبود. جای قانژه هاشمی در انتخابات قبلی مجلس را، دکتر محمد رضا خاتمی نفر اول جبهه مشارکت و برادر رئیس جمهور پر کرد که تقریباً نیمی از آرای تهران را به خود اختصاص داد و بیشترین رأی سراسر کشور به نام وی بود. بعد از او، نام دکتر علیرضا نوری (برادر عبدالله نوری که به زندان رفت) احمد بورقانی (که در دفاع از مطبوعات از معاونت وزارت ارشاد استعفا داد)، جمیله کدیور (کسه برادرش در زندان بود و همسرش مدام در معرض حمله و استیضاح محافظه کاران)، موسوی خوئینی ها در جدول بالا و پایین می رفت. فهرستی که روزنامه های

اصلاح طلب برای تهران داده بودند پیش از همه فهرست ها رأی آورد. نگاه ها به سوی این روزنامه ها برگشت. پیش بینی دکتر مهاجرانی درست از کار درآمد هیچ یک از آنها که در استیضاح وی و تهیه طرح تغییر قانون مطبوعات پیشقدم و سخنران بودند موفق به کسب رأی لازم نشدند. و فقط ناطق نوری بود که به خود حق می داد مثل روزهای قبل با نشاط جلسات را اداره کند. وی به هیچ ترفندی برای شرکت در این انتخابات راضی نشد و از قبل خود را از برابر سیل کنار کشید و حالا حق داشت که شادمان باشد.

تا سال ۷۷ چنان نباشد که اصلاح طلبان می پنداشتند، پیروزی و شادی و نوروز، سعید عسگر که از پاتوق خود و همفکرانش در شهری به راه افتاده بود صبح ماشه ای در جمجمه سعید حجاریان چکاند، تیری که به راستی عید اصلاح طلبان را عزا کرد و آنها را بهت زده به پشت در بیمارستان سینا برد که در آن جا پزشکان ناامید می کوشیدند تا کسی را که دقایقی چند مرده بود به زندگی برگردانند. عید اعلام نتایج انتخابات تهران متوقف بود، مردم بهت زده، اصلاح طلبان هر روز در بیمارستان سینا چشم به مانیتوری که نظریه پرداز توسعه سیاسی را بی جان زیر چادر اکسیژن نشان می داد، لوله ها به وی متصل بودند.

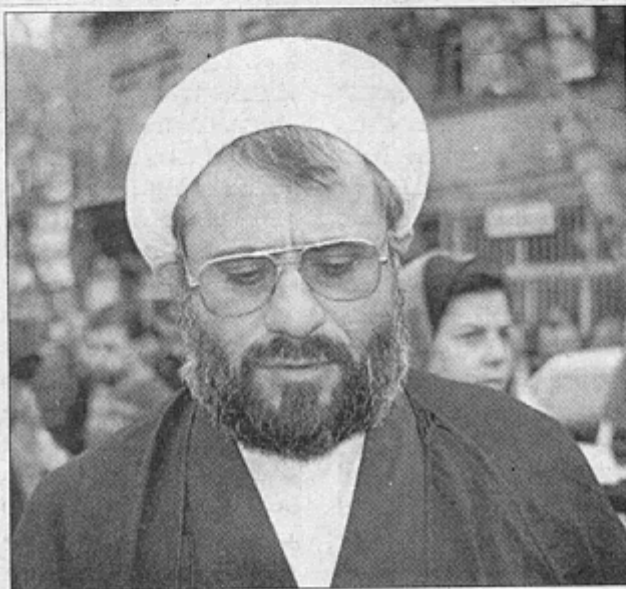
حجاریان همچنان با مرگ دست و پنجه نرم می کرد که تعطیلات نوروز پایان گرفت و در اولین روز کاری سال، دکتر محمد رضا خاتمی نفر اول انتخابات تهران به دادگاه فراخوانده شد (به عنوان مدیر روزنامه مشارکت) تا اتهاماتی به وی تفهیم شود، بزودی شمس الواعظین و دادگاه عمادالدین باقی کار خود را آغاز کرد و در حالی که انتقادهای شدید از عملکرد مطبوعات در کار بود، تقریباً در یک زمان ۱۷ روزنامه و هفته نامه با استناد به قانونی مصوب سال ۱۳۳۹ تعطیل شدند، قانونی که پیش از آن هرگز درباره مطبوعات به کار گرفته نشده بود. اما برای به زندان افتادن اکبر گنجی و چندتن دیگر باید

۱۳۷۹

سال توقیف، حبس، مجلس و امیدها

بی سیم به زندان افتاده بود، یک ماه بعد از آزادی از زندان هفت ماهه چندان که با برگ احضاریه جدید روبه رو شد در پناه پدر به دفتر خاتم شیرین عبادی رفت و از وی خواست تا وکالتش را عهده دار شود. وی وقتی اظهار داشت که اطلاعاتی درباره حادثه کوی دانشگاه دارد، خاتم عبادی را - که وکیل خانواده عزت ابراهیم نژاد تنها کشته آن حادثه بود - بر آن داشت که موضوع را با دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در میان گذارد. حاصل تبادل نظرها ضبط نواری ویدیویی بود که در آن امیرفرشاد ابراهیمی نه فقط از ماجرای کوی دانشگاه بلکه از بسیاری مساجراهای دیگر و درون انصار حزب الله نیز سخن گفت و نام بسیاری از بزرگان کشور را نیز به میان کشید. این نوار به وزارت اطلاعات، شوراب عالی امنیت ملی و دادگاه رسیدگی کننده به ماجرای کوی دانشگاه داده شد ولی بزودی آشکار گشت که دست به دست می گردد و تکثیر شده است.

حسن یوسفی اشکوری



داشت خالی. ابتدا تصور می رفت که خلوت بی مدعی برای ابطال انتخابات تهران است ولی پس از تأیید نتایج به دست آمده توسط رهبر انقلاب و جلوگیری از ابطالی که اکثریت اعضای شورای نگهبان بدان مصر بودند، شایع شد که این خلوتی زمینه را برای تشکیل بدون گفتگوی دادگاه متهمان قتلهای زنجیره ای آماده می کند. اما تا کار بدان جا برسد هنوز قوه قضایی کارها داشت و از آن جمله اجرای اعترافات فرشاد ابراهیمی که به پرونده نواز سازان شهره شد.

امیرفرشاد ابراهیمی از چهره های آشنای انصار حزب الله بود که در بسیاری درگیریها دیده شده بود، چه هنگامی که به عنوان شاکی علیه عزت الله سبحانی مدیر هفته نامه ایران فردا در دادگاه حاضر شد و چه روزی که به عنوان متهم به حمله نوری و مهاجرانی محاکمه شد و همچنین در حوادث کوی دانشگاه و حمله به اجتماعات مختلف. او که سال قبل به اتهام سرقت

چهارمین سال حضور دولت خاتمی در میان بیم و امید آغاز شد، از یک سو پیروزی اصلاح طلبان هوادار دوم خرداد در انتخابات مجلس به آنها حکم می کرد که میزان تحمل خود را بالا برند و در آرامش فضای سیاسی بکوشند از سویی اتفاقاتی که از ابتدای سال ۷۹ آغاز شد مهار مطالبات عمومی را مشکل می نمود. آنها در حالی که عملاً مطبوعات را در دست نداشتند مجبور بودند به مجلس تکیه کنند. مجلس بزودی «گرانگاه اصلاحات» لقب گرفت. سالگرد حادثه حمله به کوی دانشگاه نزدیک بود اما دانشجویان پذیرفتند که در پاسخ به استراتژی لبخند رئیس جمهوری از راه پیمایی و تظاهرات بگذرند. در آستانه این روز تعویض فرماندهی نیروهای انتظامی - که سال قبل برکناریش در رأس خواستهای دانشجویان بود - تا اندازه ای به زخمهایشان مرهم نهاد اما به گفته الهه کولایی نماینده تهران، برپا شدن دادگاه رسیدگی به اتهام مأموران انتظامی حاضر در حمله به کوی دانشگاه - آن هم به زمانی که محسن رهامی وکیل دانشجویان به جهت دیگری در زندان بود - اثر مثبت تعویض تیمسار لطفیان را خنثی کرد. دادگاه، فرمانده نظری را تبرئه کرد و برای سردار ارجمندی، فرمانده نیروهای ویژه «نوی» دو سال حبس تعزیری و برای سرباز وظیفه ای به جرم سرقت یک ریش تراش ۹۱ روز حبس و جریمه نقدی مقرر شد.

همزمان درگیری قوه قضایی با مطبوعات چنان گسترده شد که روزنامه بیان (به مدیریت علی اکبر محتشمی) و هم مین (به مدیریت غلامحسین کرباسچی) هم تعطیل شدند و میز روزنامه فروشها از آن همه شوری که قبل از انتخابات

حادثه ای دیگر اتفاق می افتاد که افتاد.

در زمانی که تعدادی از چهره های مختلف اصلاح طلب و روشنفکر برای شرکت در کنفرانسی به برلین دعوت شده بودند، کیهان در عنوان اصلی صفحه اول خود از قول اکبر گنجی - به نقل از صاحبخانه ای با فرانکفورتر گمانیه روزنامه معتبر آلمانی - نوشت امام خمینی به موزه تاریخ رفته است و این اولین شلیک بود، حمله آغاز شد. دو شب بعد شبکه سراسری تلویزیونی فیلمی را پخش کرد که در آن بیشتر هیاهو، شعارهای علیه جمهوری اسلامی، برهنه شدن یک مرد، رقصیدن یک زن در میان حاضران جلب توجه می کرد. فیلم چنان می نمود که اصلاح طلبان در موقع آن شعارها و رقص و آواز در جلسه بوده اند و مانند جلایی پور به تماشا مشغول. با پخش این فیلم هیاهویی به راه افتاد که هیچ کم از ماجرای نشریه موج نداشت. با بازگشت حاضران در کنفرانس برلین، به فاصله یک هفته همگی به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار و علی افشاری به زندان روانه شدند عزت الله سبحانی و حمیدرضا جلایی پور با وثیقه آزاد شدند. وقتی نتیجه انتخابات تهران - آن هم پس از صدور دستور مقام رهبری - اعلام گردید دیگر روزنامه ای نبود که به تحلیل آن بپردازد. بیان متعلق به علی اکبر محتشمی تنها روزنامه ای بود که اعلامیه ها و عملکرد شورای نگهبان را در ابطال صندوقهای چند شهر، جابه جایی دو نماینده اعلام شده و معطل نگاه داشتن انتخابات تهران را به نقد می کشید.

سومین سالگرد دوم خرداد که رسید حجابیان امید به زندگی یافته اما هنوز در اغما بود. نوری، کدیور، شمس الواعظین، گنجی، لطف صفری، مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و علی افشاری در زندان بودند. مطبوعات نوشتند اصلاح طلبان با چشمی گریان و با چشمی خندان، آخرین سال از چهار سال مهلت ریاست جمهوری خاتمی را جشن می گیرند.